

مطالعه تطبیقی عبور از پل چینود زرتشت و پل صراط از دیدگاه هنر (مطالعه موردی نقاشی روستای لاهیجان و کتاب ارداویراف نامه و نقاشی قهوه خانه)

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۳

کد مقاله: ۸۶۷۳۰

محمد رضا شریف زاده^۱، رامک رهبر^{۲*}

چکیده

بشر همواره به دنبال یافتن مجهولات خویش بوده، واقعیات پس از مرگ برایشان از جمله مجهولاتی است که تمایل بسیاری به کشف آن دارد. هرچند در مذاهب گوناگون دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد ولی در نهایت همه آن‌ها به یک جهان بینی می‌رسند که انسان را با تمامی اعمال و کردار خود و با آداب و رسوم تقریباً یکسان به زندگی اخروی می‌کشد. در این میان به ترتیب چینود به عنوان پل عبور در زرتشت و صراط به عنوان پل عبور در اسلام مورد کنکاش قرار گرفته است. بهشت و دوزخ دارای راه و جاده گردید و گذرگاه چینود نیز به پُلی بیان که روان در گذشته بایستی با شرایطی ویژه از آن عبور می‌کند. در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف نشده است، بحث از قیامت و مسائل آن فراوان شده است. در این مقاله به بررسی سه تصویر یکی از زاویه ارداویرافنامه که ترازوی داوری و خود داوری دین زرتشتی را نشان می‌دهد. با منظره رستاخیز و پل صراط از دید نقاش ایرانی مسلمان که عبور از پل صراط بقعه، آقا سیدعلی، روستای متعلق به محله لاهیجان اثر میرزایی مهر است و تصویر نقاشی قهوه‌خانه مقایسه گردیده تا بتوان به دیدگاه فلسفه‌های اسلام و زرتشت در این رابطه و ویژگی‌های نقاشی‌های فوق پی برد.

واژگان کلیدی: ارداویراف نامه، رستاخیز، زرتشت، چینود، صراط

۱- دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

۲- دانشجوی دکتری هنر (نویسنده مسئول) Rahbarr@yahoo.com

۱- مقدمه

موضوع مرگ و سرنوشت انسان پس از آن در طول تاریخ همواره همزاد تفکر بشر بوده و افکار دانشمندان و پیروان ادیان و مکاتب را به خود مشغول کرده است. از مهم ترین اصول و مبانی اعتقادی ادیان الهی باور به حیات پس از مرگ است. این مقاله مقایسه ای بین این دو دین در دو تصویر از روستای عبور از پل صراط بقعه آقا سیدعلی روستای متعلق به محله لاهیجان میرزایی مهر است. تصویر دوم برگی از یک نسخه مصور متعلق به کتاب اردیرفنامه می باشد. هدف اصلی این نوشتار آگاهی از تبیین دو دین اسلام و زرتشت در باره سرنوشت انسان پس از مرگ و سنجش مقایسه محتوایی تصاویر مربوط به جهان پس از مرگ میان دو دین است.

۲- پل چینود

زرتشت ها یک دین پارسی هستند که در حال حاضر بین ۱۲۰ - ۳۰۰ هزار نفر طرفدار دارند که اکثرا در میان بختیار ها در قسمت شرقی بلندیهای ایران و غرب زندگی می کنند. این دین در سالهای بین ۴ - ۷ هزار سال قبل از میلاد مسیح در کشور پارسیین زندگی می کرده اند. زرتشت، پیامبر ایرانی، در سپیده دم تاریخ بشری، هستی را پهنه ی جنگ نیک و بد دانسته است که در دو چهره ایزدی هم ستیز، یعنی اهورا و اهریمن، نمایان می شود. این تفسیر پیشاهنگ تفسیر مسیحیای ست که هستی را پهنه ی 'گناه و کیفرجاودانه' می شمارد و یا تفسیر سقراطی و افلاطونیای که مثال نیکی را، در مقام والاترین ارزش، بر تارک هستی می نشاند. نیچه در کتاب چنین گفت زرتشت: بزرگترین خطای او را به او یادآور شود و از زبان او این خطای بزرگ آغازین تاریخ بشر را درست گرداند. خطای اصلی زرتشت و تمامی دین آوران و فیلسوفان بزرگ که بنیاد تاریخ اندیشه بشری را تا به امروز گذاشته اند (این است که هستی را بر بنیاد ارزشها، بر بنیاد اخلاق، بر بنیاد نیک و بد، تفسیر کرده اند. (فردیش نیچه، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری) به عقیده زرتشتیان کسی بنام (اهورا مزدا hura Mazda)، خدای آفرینش می باشد.

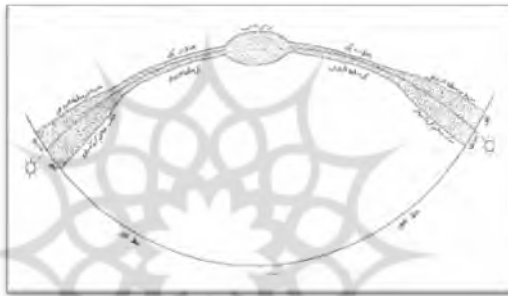
باوجود این که زرتشتی ها به چندین خدای دیگر هم مثل (آناهیتا Anahita و میترا Mithra) ایمان دارند که اهورا مزدا از آنها پشتیبانی می کند. این دو خدا (آناهیتا و میترا) به صورت روح هستند. انسانها حلقه ی میان خداها و ارواح هستند. آنها به دو گروه تقسیم بندی می شوند که یکی "خوبها" و دیگری "بدها" هستند که خوبها Vohu Mano و بد ها Ahen Mano نام دارند. (Nicolas Saudra). در سرودهای زرتشت به گذرگی به نام "چینوت پرتو" اشاره شده است این واژه از دو بخش "چین" به چمار چگونه و "پرتو" به چمار) معنی گذرگاه تشکیل شده است، به چمار گذرگاه چگونه زیستن، بی گمان مرحله ای خواهد بود برای رایزنی و پرسش هراسانی از وجدان خویش، پس از هرفتار و کرداری که انجام داده است.

پل چینودیا چینوت (به زبان اوستایی invat Peretum) پل داوری درگذشتگان در عقاید زرتشتی است و در اشدودگاه اوستا به این پل اشاره شده است و از دو بخش چینوت که در اوستایی به معنی جدا کننده است و پرتو به معنی پل تشکیل شده است این پل جداکننده پرهیزکاران از بدکرداران است. در اساطیر و افسانه ها آنچه در مورد پل چینوت تصور می شود تیغی تیز و شمشیرگونه است که هر بعد آن به اندازه ۹ قرار دارد. یک سر این پل را بر فراز دایتی در ایران ویج و «تیره» نیزه است و بر قله کوهی اساطیری به بلندی یکصد مرد بنام سر دیگرش را بر فراز البرز می دانند. این پل از تیره که بلندترین قله البرز است تا عرش کشیده می شود به عنوان شاهین ترازوی ایزد رشن است، سگی مینوی برسر پل حاضر بوده و دوزخ نیز در زیر آن قرار دارد. بنا به عقاید زرتشتی روان درگذشته تا سه روز بر بالین تن حاضر و به آن متصل است و پس از آن در سپیده دم روز چهارم روان برای داوری به سر پل چینوت می رسد و در آنجا در دادگاهی که به داوری ایزد مهر و باحضور ایزدانی چون سروش، رشن و اشتاد برگزار می شود، به حساب کارهای نیک و بد وی رسیدگی می شود. اگر پرهیزکار بوده، کفه ترازوی نیکی وی بر بدی سنگینی کند تیغه به پهنای می ایستد و گزندی به او نمی رساند، سپس بادی خوش وزیده و در آن باد دختری زیبا که تجسم اعمال او است بر او ظاهر شده و به راهنمایی او از نردبان سه پله ای که نماد اندیشه، گفتار و کردار نیک است به گروتمان بهشت برین وارد می شود. اگر بدکار باشد عجزه ای بر وی ظاهر شده و به گفته عجزه و از ترس آن علیرغم میل باطنی روان بر تیغ می رود و در سه گام که نماد اندیشه، گفتار و کردار بد است بریده شده و به دوزخ می افتد. در هنگام عبور از پل مانعی وجود دارد که هم روان نیکوکاران و هم روان بدکاران با آن مواجه اند و آن رودخانه ای ست که از اشک سوگواران پدید آمده و بیانگر این است که در تعلیمات دینی زرتشتی سوگواری مؤمنان را از سوگواری بیش از حد بر متوفی منع می کردند. نیز در باورهای اسطوره ای آمده که پل چینوت دو رو دارد برای نیکوکاران عریض و گشاده است و برای بدکاران مانند لبه تیغ باریک و تیز است. (دینکر، کتاب ۹، فصل ۱۹ بند ۳)

۳- منطقه البروجی

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق / ۱۲۰۰ - ۱۲۷۳ م) در رساله ای کوتاه و بس جالب که تاکنون ناشناخته بود از درخششی آسمانی سخن می گوید که در بامدادان برفراز افق شرقی دیده می شود و می کوشد تا به یاری برهان هندسی هوشمندانه ای، منشأ این نور را تشریح کند. این اثر کوتاه و درخشان ریاضی رساله در بیان کیفیت صبح کاذب نام دارد. نور منطقه البروجی به تیغ شمشیری می ماند که از افق به سوی آسمان آخته شده است. نور آن نرم و کما بیش یکنواخت است و شکاف و تیرگی در آن به چشم نمی خورد و از همه مهم تر بر دایره البروج منطبق است که مسیر ظاهری ماه و خورشید و همه سیارات عمده (جز پلوتو) از آن می گذرد. بر خلاف نور منطقه البروجی، کهکشان پهنه ای نایکنواخت، تکه تکه و پرشکاف دارد که دایره البروج را جز در صورت های فلکی ثور و جوزا و عقرب و قوس قطع نمی کند. افزون بر این نور منطقه البروجی همواره در جهت کلی افق شرقی یا غربی و به هنگام بامداد یا شامگاه دیده می شود، (برگرفته استفا ن سایپ^۱ <http://antwrrp.gsfc.nasa.gov/apod/ap040825.html>)

طرحی نمادین از پل منطقه البروجی و برابرتاب و چگونگی پیوند آن ها با فروغ بامدادی یا شامگاهی نور منطقه البروجی در آسمان زمین. سازوکاری که در کیش زرتشت برای عروج روح درگذشتگان به آسمان شاهد آن هستیم به شدت متأثر از مشاهدات نجومی پیگیر مغان ایرانی است. این باور که روح برای گذر به جهان دیگر باید از پلی به نام چینوت که در بامداد روز چهارم مرگ برافراشته می شود بگذرد از باورهای اصیل اقوام ایرانی است که در گذر هزاره ها به سرزمین های پیرامون ایشان نیز نفوذ کرده است. (غریب، صبح کاذب)



شکل ۱- منطقه البروجی

۴- ارداویراف نامه

ارداویراف نامه یا اردا ویراز نامه نام یکی از کتاب های نوشته شده به زبان پارسی میانه است که از پیش از اسلام به جا مانده است. مضمون کتاب، اعتقادات عامه ایرانیان پیش از اسلام درباره آخرت است. ویراف مقدس، نام یکی از موبدان که به عقیده پارسیان صاحب معراج بوده و ارداویراف نامه معراج نامه اوست. این کتاب که ظاهراً در قرن سوم هجری به رشته تحریر درآمده است، یکی از منابع مهم تاریخ شفاهی آیین باستانی زرتشتی است. کتاب داستان موبدی است که برای بی گمان شدن مردمان درباره دین و رستخیز و بهشت و دوزخ، خویش را به یاری موبدان دیگر به خواب هفت روزه می برد و روان او در بهشت، نیکی های نیکوکاران و در دوزخ با دافره مجازات بدکاران را می بیند و پس از به هوش آمدن آن داستان ها را بازمی گوید. این مرد ویراف نام دارد که او را اردا به معنای قدیس لقب داده اند. ارداویراف را موبدان آیین مزدیسنی شربتی مخدر و مقدس می خوراند که تحت تأثیر آن وی به مدت سه شبانه روز به خواب می رود و پس از بیداری داستان سیروسولوک روحی خود را برای دیگران بازگو می کند. گرچه قصه سیر وسلوک روحی ارداویراف جنبه موهومی دارد، باز منبعی بی نظیر از برداشتی که زرتشتیان از بهشت و جهنم داشته اند به ما ارائه می دهد. تصویر شماره ۲ برگی از یک نسخه مصورمتعلق به کتاب اردایرافنامه می باشد که چشم انداز عبور روان نیکو کاران از پل چینود بالا راست و سقوط بدکاران به دوزخ راست ترازوی داوری و خود داوران را از دید زرتشتیان دوره اسلامی که در هند زندگی می کردند نشان می دهد. نشانه ای احتمالاً نمادی از ستارگان آسمان هستند (صبح کاذب، ۱۰۲ تصویر ۲)

منابع در برخی موارد مرتبط با داوری فردی با یکدیگر هم رای نیست: همراهان ایزد رشن. گرچه در اکثر منابع رشن (ایزد عدالت و دادگری) به آمار و سنجش روان می پردازد اما درباره همراهان او و گاهی کارکرد آنها منابع هم رای نیست در برخی منابع رشن به همراه اشتاد و زامیاد در چینود پل حضور دارند اشتاد و زامیاد روان را در ترازو می گذارند و رشن گناه و کفره ان را می سنجد (بندش بخش ۱۱ صص ۱۱۶ - ۱۱۷) البته در برخی منابع دیگر اشتاد و زامیاد اشونان را از آزار و اذیت مصون می دارند و

1 - Stefan Seip

کسانی را که اعمال نیکشان زیاد باشد محافظت می کنند اما ارداویراف در مکاشفه خود ایزدان داوری چینود پل را مهر رشن وای به ایزد بهرام و اشتاد (ایزد بانویی که بسیار می بخشد) می داند. البته او هم رشن را می بیند که ترازوی زرینی به دست دارد و اعمال اشونان و دروندان را مورد سنجش و ارزیابی قرار می دهد (ارداویراف نامه ۵:۳) البته این نظر پذیرفته تر است که ایزد مهر (میترا) بر مسند داوری نشسته و ایزد رشن به همراه سروش ترازوی عدالت را در دست گرفته اند و به آمار روان می پردازند. (بویس ۱۳۸۱، ص ۵۲) داوری فردی جایگاهی ندارد بلکه تنها چیزی که سرنوشت روان را رقم می زند فقط و فقط اندیشه گفتار و کردار وی است. اما یکی از منابع این نظر را مطرح می سازد که در صورت فزونی یافتن اعمال بد نسبت به اعمال نیک ایزد رشن به پیشگاه اورمزد شفاعت وی را خواستار است.



شکل ۲ و ۳ - برگی از یک نسخه مصورمتعلق به کتاب ارداویرافنامه می باشد

۵- مانویان

دوره مانویان شدت پراکندگی گاز و غبار حاصل از تلاشی تدریجی هسته های انبوه دنباله دارانی که در این دوره شگرف سال های ۲۲۵ تا ۲۹۵ میلادی در فضای درونی منظومه شمسی یک به یک پیدا می شدند به گونه ای بود که نوار یا پل منطقه البروجی که در مواقع عادی بسیار کم نور جلوه می کند، در آن دوره ویژه به درخششی کم سابقه دست یافته بود. گویی که زمان رستاخیز فرا رسیده بود و دنیا رو به پایان داشت: مردم پلی نورانی را به چشم می دیدند که از یک سوی آسمان تا سوی دیگر کشیده شده بود. همان پلی که طبق آموزه های مذهبی به هنگام رستاخیز برپا می شد و مردگان برای حسابرسی به اعمال نیک و بد خود ناچار از گذر بر آن بودند. در یسنا ۵۱ بند ۱۳ (پورداود، گائاهها، ص - ۲۲۰۳) این گذرگاه چینوت پرتو خوانده شده است. پس مطابق متن مانوی مرگ مانی، روان مانی نیز به میانجی آنچه که در آن متن به زبان پهلوی اشکانی به نام راه روشن بامیستون خوانده شده از مغاک جهان تاریک مادی به ماه، و از آنجا به انجمن خدایی (معادل گروهمان در متون) انتقال یافته است.

۶- نقش رستم

این باور پیروان مزدیسنا و کیش مانی در کمال شگفتی همان است که در حجاری های آرامگاه شاهان هخامنشی، بر دیواره های سنگی نقش رستم دیده می شود؛ یعنی منظره نیایش شاهی که در برابر آتش که در تمام آرامگاه های هخامنشی دیده می شود، یادآور همان آتشی است که به روایت بندهش سه شب بر کنار پیکر مرده می افروختند تا از تازش اهریمن و همکاران او در پناه باشد. احتمال باشد که روان مرده را از تیغ یا پل چینود می گذراند. « آذر فرنیغ » دیگر آن است که این آتش نمادی با دستان افراخته به حالت نیایش ایستاده است. در حالی که روی به هلال آخر ماه قمری دارد که بر آن به وضوح نشان پدیده زمینتاب دیده میشود. (صنعتی زاده، سخنرانی) دیده می شود. و اندکی بالاتر از آن نشان قرص بالدار به چشم می خورد که خدای خورشید و پرتوهای آن است. و معادل ایرانی « رع » حجاری های مصری نمایشگر را نمایندگی می کند. که بر تمام این صحنه « مهر » آن در نقش رستم احتمالاً ایزد چشمگیر اشراف دارد. شاید این یافته بزرگ را بتوان صریح ترین گواهی بر زرتشتی بودن شاهان هخامنشی و پنجره ای به سوی باورهای مذهبی هخامنشیان درباره جهان پس از مرگ دانست.

کرتیر در سنگ نوشته های سرمشهد و نقش رستم ادعا می کند که جهان مینوی را دیده است. کرتیر پس از بیان خدمات فراوان خود به ایزدان و فرمانروایان و برشمردن کارهای نیکی که برای ایزدان کرده از آن ها می خواهد که راه جهان دیگر بر او نشان داده شود تا او با خیر شده و به یقین برسد. در این عروج او شهریاری اسب سوار و درفش بدست می بیند که تعبیر به فروهر خود کرتیر یا بهرام ایزد شده است. همزاد کرتیر یا کرتیر جفت بر تختی زرین دیده می شود. زن شریفی از جانب خراسان می بیند که دست همشکل کرتیر را می گیرد و به راهی روشن به سوی خراسان می برد. این زن زیبا تجسم دین اوست. شهریار ترازو بدستی را می بیند که گویا رشن ایزد است که سنجشگر کارهای مردم پس از مرگ است. شهریار سومی که بیند بهمین انگاشته شده است.

شهریار چهارم بهرام یا سروش است که روان او را برای گذر از روی پل همراهی می‌کند. سپس نان، می و گوشت بر می‌گیرند و به بالاترین طبقه به دیدار اورمزد می‌رسند که به نشانه رضایت می‌خندد و آنها به او نماز می‌برند. (از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد از زمان داریوش بزرگ در ایران با رؤیت هلال آخر ماه به هنگام بامداد بر اوستایی فراز افق شرقی آغاز می‌شد. از اینجا می‌توان راز نهفته در بیشتر حجاری‌های آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی در نقش رستم را دریافت. چشم انداز کلی این آرامگاه‌ها که همگی درون صلیب‌هایی غول‌پیکر (که نماد خورشیدند) جای دارند شاه‌دردگشته هخامنشی را در حال نیایش در برابر هلال ماهی نشان می‌دهند که بر آن به وضوح نشان زمینتاب دیده می‌شود. از دید طراحان آرامگاه، روان این پادشاهان نه فقط مراحل آغازین انتقال به جهان دیگر را پشت سر «ارتا» نهاده بود، بلکه در آخرین بامداد ماه قمری پس از مرگ، عازم منزل نهایی نیکوکاران به بهشت اوستایی یا گرودمان بود که از خورشید پایه آغاز می‌شد. آتشی که در زیر هلال می‌توان دید شاید علاوه بر آتش نمادینی که در کنار مرده می‌افروختند تا از تازش دیوان در امان باشد، نمادی نیز باشد از درخشش نور صبح کاذب



شکل ۴- نقش رستم

۷- مندائی‌ها

نفوذ باورهای دین مزدیسنا در متن‌های مندائی به ویژه درباره جهان پس از مرگ نمود دارد. بررسی دقیق کتاب سیدرا اِدِش ماتا یا کتاب روان‌ها نشانه‌هایی آشکار از این اثرپذیری را آشکار می‌کند. اما نکته جالب اینجاست که در این اثر هم به راه روشنی که به خورشید می‌رسد اشاره شده است: از ترازوهای ابائر، یا ناجی به سوی تو پیش خواهد آمد. ناجی که به سوی تو می‌آید از سر تا پا تماماً تابندگی و نور است... روان و ناجی او می‌روند. مسیرشان تا جایگاه نور است، تا مکانی که خورشید غروب می‌کند، نور و روشنای اش تاریک نمی‌شود... آن‌ها مکان بزرگ نورانی را نظاره خواهند کرد و در این مسکن رحل اقامت می‌افکنند. ستایش بر تو باد جا دة بزرگ، گذرگاه کمال و راهی که به مکان نور صعود می‌کند. (ص ۳۴۸ صبح کاذب)

۸- پل صراط

بر اساس دین اسلام پلی است که در روز قیامت هر فردی برای ورود به بهشت باید از آن بگذرد گفته شده که این پل نازکتر از مو و برنده تر از شمشیر است که باعث می‌شود گناهکاران در زیر آن افتاده مورد عذاب الهی قرار گیرند. با دقت در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) خواهیم دید، یکی از مباحثی که در روز قیامت وجود دارد و یکی از مراحل حرکت آدمی نام پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است و به بهشت ختم « صراط » ؛ است « صراط » برای رسیدن به زندگی ابدی، بحث میشود و تمام انسانها از روی آن عبور میکنند، مومنین و اهل ایمان، به راحتی از روی آن عبور کرده و به بهشت برین خواهند رسید و کفار و اهل معصیت از روی آن سقوط کرده و وارد جهنم میشوند؛ به طور مثال پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هنگامیکه قیامت بر پا شود، بر روی جهنم صراط نصب میشود و هیچ کس حق عبور از آن را ندارد مگر کسی که جواز عبور را از من یا علی داشته باشد. در روایت دیگری فرمود در روز قیامت هنگامیکه در صور دمیده شود جبرئیل من و تو در صراط می‌ایستیم و به هیچ کس حق عبور ندهیم مگر اینکه به ولایت تو چنگ زده باشد.



شکل ۵ و ۶- در صور دمیدن جبرئیل



۹- نقاشی بقاع متبرکه

ترسیم پیکر نمای موضوعات مذهبی و مضامین اخروی جزو قلمرو ممنوعه هنر اسلامی ایران محسوب می شد. اما در هنر عامیانه با موضوعات اخروی که هنری عامیانه با حمایت توده مردم به عنوان سفارش دهنده به هنرمندان مکتب ندیده شکل گرفت. این هنر برای اولین بار اید و لوژی خاص طبقه عام را در ایران نمایش داد و آن اعتقاد مذهبی و باورهای دینی است و در واقع هنر عامه در خشان ترین دوره خود را تجربه نمود و توانست جهان بینی خویش را با زبان هنر جاودانه کند. عبور از پل صراط بقعه آقا سید علی رو ستای متعلق محله لاهیجان میرزایی مهر است (تصویر ۷) در این تصویر شاهد ترسیم عینی موضوعات مذهبی هستیم. ترسیمی که در اماکن مقدسی چون امام زاده ها و سقا نفاها صورت گرفته است البته مساجد هرگز این قاعده را زیر پا گذاشته اند چرا که هر نوع شمایل نگاری در مساجد که باعث انحراف ذهن نمازگزار می گردد ناثواب است. در این ترسیمات می توان تصویری از جهنم عبور از پل صراط و واقعه معاد را نیز مشاهده نمود. ویژگی این آثار توجه به عالم معنوی و عدم بعد نمایی تزئین گرایي روایت گری از خلا طراحی ساده و خام دستانه و در کنار آن شباهت های مفهومی برخاسته از نگرش مذهبی نیز به خوبی در آثار عیان است. چنان که نوع ترسیمات مربوط به بهشت و جهنم نوع شکنجه ها اهریمن ها فرشتگان شخصیت ها و قرار گیریشان مشابه هم است (بررسی ترسیمات پیکر نمایه مضامین اخروی در هنر اسلامی، ۱۷).

۱۰- روز رستاخیز و پل صراط

منظره روز رستاخیز و پل صراط از دید یک نقاش ایرانی مسلمان. نمود جالب در این نقاشی رنگ و روغن، نوار زیبا و بسیار ظریف پل صراط است که وضعیتی کماتی دارد. در زیر برای فرو بلعیدن بدکاران (معادل دروندان در واژگان زرتشتی) دهان گشوده «مار غاشیه» آن است. در گوشه بالای نقاشی (راست) دو معصوم، که احتمالاً یکی از آنها امام حسین (ع) است برای شفاعت یا همراهی شیعیان خود ایستاده اند. «سریر» یا «منبر» بر چیزی شبیه به فرشته ای نیز در میانه پل برای یاری نیکوکاران به چشم می خورد. یکی از نیکوکاران را قوچی از پل عبور می دهد که نماد اعمال نیک اوست، اما دیگران باید با پای خویش از پل بگذرند. گروهی از نیکوکاران در چمنزاری که کنار سریر معصومان است در بالاتکلیفی به انتظار ایستاده اند. (عکس پاریس، Les Peintres Populaires De La Legende Persane برگرفته از کتاب نمایشگاه تابلوی ۷۴، نقاش گمنام)



شکل ۸- نقاشی قهوه خانه



شکل ۷- نقاشی لاهیجان بقاع متبرک

۱۱- بررسی و مقایسه؛ بیان شباهت ها و تفاوت ها

در اینجا ساختار جهان پس از مرگ در اسلام و دین زرتشت را با یک دیگر در سه اثر از اسلام و نقاشی قهوه خانه و تصویری از لاهیجان و دیگری از ارداویرافنامه مقایسه می کنیم تا نقاط اشتراک و تمایز آن‌ها ظاهر شود شباهت ها و تفاوت های که در ذیل صورت می گیرد، شامل جهان پس از مرگ و حوادث مرتبط با آن، اعراف همیسان و پل صراط و چینوت پل خواهد بود.

۱۱-۱- شباهت ها

شباهت ها و همسانی های دو دین عبارتند از: انسان ها در جهان پس از مرگ به سه دسته تقسیم می شوند؛ نیکوکاران، گناهکاران، افرادی به منزله برزخ میان نیکوکاران و بدکاران هستند بنابراین مستندات زرتشت دسته سوم در همیستان، اقامت دارند. همیستان جایگاه کسانی است که کارهای نیک و بدشان مساوی است در فرهنگ قرآن، از این دسته سوم به مستضعفین یاد شده است. روح نیکوکار با گناهکار در جهان پس از مرگ متفاوت است؛ این پل به گفته خواجه نصیر همان صبح کاذب است که ما با آن مواجه می شویم و یا در سفر کتیر به آن اشاره شده است این پل همان گذر گاه کمال نور و صعود مندیان است و در نهایت تفکر عرفانی مسلمانان در آن نهفته است. در سه تصویر بالا مقایسه ای بین آنها انجام شده است. تصویر لاهیجان و ارداویرافنامه نیکوکاران در بهشت و سرشار از شادی و سرور، و به سلامت از پل عبور می کنند در حالیکه گناهکاران در دوزخ و دچار عذاب هستند. در تصویر بقعه لاهیجان انسان های گناهکار زیر پل سقوط کرده تو سطر مارهای غاشیه بانیش و دندان تیز و برنده بلعیده می شوند. عقرب ها نیز بر سر و روی آنها ظاهر شده تا در دو رنج وارد شده رابزرگ نمای تر جلوه دهد. در نقاشی قهوه خانه نیز مار از دها پیکری با گوشه های شیطانی و دندان های تیز و برنده گناهکاران را به کام خود می کشاند. این سقوط در تصاویر ارداویرافنامه با آرامش و خشونت کمتری نشان داده شده است به طوری که در حال سقوط حتی فرم نشستن افراد حفظ شده است. در تصویر بقاع پوست همه اشقیاء از شدت ترس به کیبودی و سیاهی کشیده شده است چشم ها از حدقه بیرون زده و لبها متورم ملتهب و بدشکل نمایش داده شده است در نقاشی قهوه خانه نیز افراد گنهکار تیره برافروخته و سوخته دیده میشوند. عریض و گشاده بودن برای نیکوکاران در همه تصاویر دیده می شود. آن ها با آرامش لبخند رضایت بخشی و صورتی نورانی از پل عبور می کنند. دآوری اعمال یا به عبارتی حسابرس اعمال وجهی از مشترکات هر دو دین است. در نقاشی قهوه خانه چند نفر با تاج و بزرگتر از بقیه در حال انجام مراسم هستند. در لاهیجان داور در مرکز نقاشی با لباسی با رنگ آبی لاجودی و تاجی متمایز از سایرین که ترازویی در دست دارد دیده می شود. در کنار او ماموری گوش به فرمان با کلاهی شیپوری ایستاده است. در ارداویرافنامه ایزد رشن و ایزد سروش در حالیکه بر مسندی تکیه داده و ترازوی الهی راست رشن را در دست دارند دیده می شوند. مینوکان (ساکنان آن جهان) بر من نخست نماز بردند و من که ترازوی زرد زرین بدست داشت و نیکان و بدکاران را اندازه می گرفت. همین ترازوی زرد رنگ در بقاع متبریک مشاهده می گردد. و در نقاشی قهوه خانه نیز فرشته ای بالدردرپایین و وسط صفحه با ترازویی در دست اعمال مسلمانان را اندازه میگیرد. در دو تصویر پس از اسلام نقش زنها نیز مشاهده می گردد اکثر آنها با پوشش چادر در حال عبور باصحت و سلامت از پل میباشند. در هر دو تصویر قوچ که نماد اعمال نیک است برای عبور مشاهده می گردد.

۱۱-۲- تفاوت ها

واژه برزخ واژه قرآن است که در لغت به معنای فاصله و حاجز بین دو چیز و در اصطلاح عالم میانه دنیا و آخرت اطلاق می شود از زمانی که شخص از دنیا می رود تا واقعه رستاخیز، در آن عالم به سه سر می برد در زبان اوستای و پهلوی، واژه برزخ، وجود ندارد اگر در آثار نویسندگان حوزه دین زرتشت واژه برزخ به کار برده شده، به همیستان اشاره دارد تفاوت اساسی در عبور از پل چینیود پل زرتشتی مربوط به جهان پس از مرگ است که همه انسان ها باید از آن عبور کنند، تصویر ارداویرافنامه پایان دآوری یعنی در چهارمین روز بعد از مرگ است. پس انسانها بعد از مرگ به بهشت یا جهنم وارد می شوند. اما در فرهنگ اسلامی عبور اصلی از پل صراط در روز رستاخیز است. پس در بقعه لاهیجان رستاخیز موكول به زمان ازلی شده است. در دین زرتشت به سبب تقدس آتش هرگز از آتش به عنوان جزای گناهکاران یاد نشده است. در تصویر ارداویرافنامه سقوط در چاهی عمیق است اما در قرآن آتش از بارزترین عذاب های دوزخ است جالب اینکه در این دو تصویر پل اثری از آتش مشاهده نمی گردد بلکه بلعیده شدن توسط مار غاشیه دیده شده است. در بقعه چندین مار و در قهوه خانه یک مار بزرگ دیده میشود. هنر مند سوختن و عبور از آتش را به رستاخیز موكول کرده است. نکته جالب اینجاست که در هیچ کدام از تصاویر نقشی از همیسان و مستضعفین دیده نمی شود. نقاشی بقاع امال و علایق ملی اعتقادات مذهبی و روح فرهنگ خاص لایه های میانی جامعه شهری است. اما در ارداویراف متعلق به همه اقشار جامعه بخصوص بزرگان و پادشاهان است.

گذر از پل مانند گذر از زمان است. رودخانه ایام، رودخانه زمان، رودخانه حیات جاری است و هرگز متوقف نمی شود و جان همه چیز و همه کس را می ستاند و تنها کسانی که بر روی پل می مانند در حال ابدی می مانند و به انعکاس های درون آب نگاه می

کنند... روخانه زمان عزیزان را می‌ستاند اما عزیزان بازهم در گذرگاه یا در زیر آن دیدار می‌کنند، به یکدیگر می‌پیوندند می‌دانند که دیدار بر روی زمین صرفاً ادامه دیدار بر روی پل‌های ستاره‌ای است. ما تا ابد بر فراز پلیم، بر دریا سواریم، برای لذت ماجراجویی می‌کنیم، رازآلود زندگی می‌کنیم تنها در دره‌ها، پیروزی‌ها و رخداد‌های غیرمنتظره را برمی‌گزینیم، بارها و بارها خود را می‌آزماییم، برای سرگرمی عشق و عشق و عشق را می‌آموزیم (Chinvat Bridge From Wikipedia, the free encyclopedia)

نتیجه

از آنچه درباره جهان پس از مرگ از دیدگاه دین زرتشت و اسلام گفته شد، به دست می‌آید که باور به حیات پس از مرگ از اصول مشترک دو دین است. دین زرتشت، حوادثی را برای سرگذشت روان پس از مرگ برشمرده است؛ داوری فردی و چینوت پل و برحسب اعمال و کردارشان در فرهنگ اسلامی، به عالم پس از مرگ، برزخ اطلاق شده، که شخص به واسطه اعمال که در دنیا کسب کرده مستحق ورود به بهشت و دوزخ برزخی می‌شود. پل صراط در اسلام مربوط به عالم رستاخیز و قیامت است، درحالی که چینوت پل زرتشت به جهان پس از مرگ تعلق دارد. یعنی پل بر روی نهری از فلز گداخته میان دو کوه (دموند و الوند) کشیده شده است، دو فرشته، حساب به نام میترا مهر خورشید و چنوه عدل ترازوی عدالت را قرار داده اند و به حساب او می‌رسند. در اسلام بازگرداندن انسان پس از مرگ به زندگی در روز قیامت است. هر دو دین هستی را بر بنیاد ارزش‌ها، بر بنیاد اخلاق، بر بنیاد نیک و بد، تفسیر کرده اند. در پایان بحث نتیجه گرفته می‌شود که انسان‌ها از ادیان مختلف چه مسلمان چه زرتشتی چه مانوی چه مهریان چه مندایی هاو..... در ایران و یا ادیان سایر نقاط جهان در پی رستاخیزی می‌باشند و که در آن عدل و داد و برابری بر جهان حاکم باشد که همان صبح و سپیده دم واقعی انسان‌ها میباشد.

مراجع

۱. آذرگشسب، اردشیر، (۱۳۷۲)، «مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان»، چاپ سوم، تهران: انتشارات فروهر
۲. بیگی، محمد؛ (۱۳۷۴)، «صراط یا پل صراط، پژوهشنامه علوم انسانی»، شماره ۲۴، پژوهشنامه
۳. بويس، مری؛ (۱۳۸۸) آیین زرتشت کهنروزگار و قدرت ماندگارش؛ ابوالحسن تهامی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ سوم، هش
۴. تفضلی، احمد؛ (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ تهران، سخن، چاپ چهارم
۵. تفضلی، احمد (۱۳۸۵) مترجم؛ مینوی خرد؛ تهران، توس، چاپ چهارم
۶. دوستخواه، جلیل؛ (۱۳۸۸) اوستا؛ تهران، مروارید چاپ چهاردهم، جلد دوم
۷. رضی هاشم؛ (۱۳۸۹) سوشیانت، بهجت، چاپ اول
۸. رحمانی، محمودی (۱۳۹۴) و حاج محمد حسینی، بررسی ترسیمات پیر نمای مضامین اخروی در هنر اسلامی
۹. شایگان، داریوش؛ (۱۳۸۶) ادیان و مکتبهای فلسفی هند، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، جلد اول
۱۰. عقیقی، رحیم؛ (۱۳۸۳) اساطیر و فرهنگ ایرانی؛ تهران، توس، چاپ دوم
۱۱. علیزاده غریب، حسین، (۱۳۸۴) صبح کاذب، از چینود تا بامستون، تاریخ علم
۱۲. کلنز، ژان؛ (۱۳۸۶) جم و مرگ، مقالاتی درباره‌ی زردشت و دین زردشتی؛ احمد رضا قائم مقامی، فرزانه روز، چاپ اول
۱۳. نیچه فردریش، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری.
۱۴. هینلز، جان؛ (۱۳۸۴) شناخت اساطیر ایران، ژاله آموزگار - احمد تفضلی؛ تهران، نشر چشمه، چاپ نهم
۱۵. گیمن، دوشن؛ (۱۳۸۵) دین ایران باستان؛ رویا منجم، تهران، نشر علم، چاپ دوم
16. Chinvat Bridge From Wikipedia, the free encyclopedia
17. The curious rebirth of Zoroastrianism in Iraqi Kurdistan. In: PS21.
18. Nicolas Saudray. Le Mangeurs de Feu Zarathustres Vermächtnis__